



حضار گرامی!

ما گاه‌وبیگاه برنامه‌هائی را برگزار می‌کنیم که عده‌ای از شما به‌طور مرتب در آن حضور دارید. در نخست باید گفت که محفل امروزی ما از بسیاری جهات ارزنده و قابل ستایش است؛ ارزنده برای اینکه بخشی از تاریخ علمی مبارزاتی و انقلابی کشور است. قابل ستایش برای اینکه عده‌ای کثیری از رفقای ما مبارزهٔ رهایی‌بخش خود را برای آزادی و رهایی طبقهٔ کارگر، دهقان و توده‌های زحمتکش جامعه در دههٔ چهل خورشیدی آغاز کردند، در این راه جان‌های شیرین‌شان را فدا کردند و از قربانی‌دادن نه‌هراسیدند و بدین‌سان میراث بزرگ درس رهایی را برای نسل‌های بعدی خود به‌جا گذاشتند. به پاس این همه شجاعت و فداکاری بزرگ‌شان حالا افتخار داریم که خود را رهروان و پویندگان راه سرخ آن‌ها بدانیم و از مسئولیت بزرگ انقلابی خود لحظه‌ای شانه خالی نکنیم. به‌هر حال یاد آن رادمردان و دلیران کبیر کمونیستی گرامی و راه سرخ‌شان همواره پررهرو و جاویدان باد!

مهمانان محترم و رفقای عزیز!

جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در دههٔ چهل خورشیدی در صحنهٔ اجتماعی کشور پا به‌عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی انقلابی گذاشت و سازمان جوانان مترقی افغانستان به‌مثابهٔ پیشاهنگ و ارگان رهبری‌کنندهٔ آن به‌رهبری زنده‌یاد اکرم یاری و سایر رفقای هم‌رزمش به‌تاریخ سیزدهم میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی تأسیس گردید تا مبارزهٔ فعال همه‌جانبهٔ ایدئولوژیک را علیه رویزیونیسم خلق و پرچم، نظام خودکامه و نیمه‌فیودال افغانستان، ارتجاع منطقه، امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم شوروی به پیش ببرد.

در ضمن، قابل یادآوری است که سازمان جوانان مترقی افغانستان یگانه سازمان کمونیستی کشور بوده است که مبارزهٔ طبقاتی و سوسیالیستی را با الهام‌گرفتن از اندیشهٔ مائو تسه‌دون، رهبر فقید چین سوسیالیستی، در کشور تبلیغ، ترویج و سازماندهی می‌کرد و به‌نام مائوئیست معروف بودند، چون جریده ای را به‌نام شعلهٔ جاوید نشر و پخش می‌کردند به‌نام شعله‌یی هم یاد می‌شدند. در زمانی که آن‌ها در کشور مبارزه می‌کردند در سطح جهانی ریویزیونیسم پس از درگذشت استالین بزرگ، مرد آهنین آراده، در سال ۱۹۵۶ م قدرت دولت شوراهای را در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی آن روز به‌دست آورده بود و عملاً راه سرمایه‌داری را می‌پیمود و به‌مبارزهٔ طبقاتی پشت پا زده بود، اما نظراً شعار سوسیالیستی را برای فریب اذهان سایر انقلابیون و توده‌های جهان سر می‌داد و اکثر احزاب ضد کارگری، ضد توده‌یی و ضد کمونیستی را نظیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حزب توده در ایران و سایر مناطق جهان نیز رهبری می‌کرد. در چنین اوضاع پیچیدهٔ سیاسی ایدئولوژیک که خیلی از احزاب کمونیستی به‌چپ اشاره می‌دادند، ولی به‌راستی می‌رفتند، سازمان جوانان مترقی افغانستان صفحهٔ جدید راه درخشان کمونیستی را در تاریخ کشور گشود و علیه خلق و پرچم به مبارزهٔ فعال سیاسی ایدئولوژیک دست زد، ماهیت ضد انقلابی و ضد کمونیستی این دسته و مهمتر از همه سردستهٔ آن را که در شوری حکومت می‌کرد برملا ساخت و از آن تحت عنوان اصطلاح معروف سوسیال‌امپریالیسم شوروی یعنی سوسیالیسم در گفتار و امپریالیسم در کردار یاد می‌کرد.

همچنان باید باز هم بیان کنم که سازمان جوانان مترقی افغانستان پیشاهنگ واقعی طبقهٔ کارگر و کمونیست‌های مائوئیست افغانستان بود که علیه مزدوران سوسیال‌امپریالیسم و اخوانی‌های مرتجع به‌مثابهٔ نوکران امپریالیسم غرب و منطقه مبارزه می‌کرد و سوسیالیسم راستین و واقعی را که توسط انقلاب کبیر فرهنگی تحت هدایت مائو تسه‌دون در دههٔ ۶۰ و ۷۰ م مطابق دههٔ سی و چهل خورشیدی در چین سوسیالیستی رهبری می‌شد در افغانستان و منطقه تبلیغ می‌کرد. از این جهت بود که مورد کینه و دشمنی دولت داودخان، خلق و پرچم، ارتجاع و از همه مهمتر امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم قرار گرفت.

بلاخره بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ش مطابق با سال ۱۹۷۸ م مزدوران سوسیال امپریالیسم شوروی به نابودی آن‌ها دست زدند و تعداد زیادی از کمونیست‌های واقعی کشور را زنده به گور کردند، زیرا این کمونیست‌های انقلابی مالکیت مقدس خصوصی را که به‌عنوان بستر اساسی برای رشد سایر تضادها در جامعه طبقاتی عمل می‌کند، به چالش گرفته بودند. نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی دوست ندارد که کسی این مالکیت مقدس را زیر سؤال ببرد. از این جهت هزاران داعی، کشیش، راهب، پندیت، آخوند و امثال آن‌ها را برای تولید، بازتولید و حفظ مالکیت خصوصی در طول تاریخ جامعه بشری به وجود آورده‌است و به وجود می‌آورد تا طرز دیدی را تبلیغ و عملی کنند که گویا خداوند هر کی را خواست چیزی به او می‌دهد و هر کی را نخواست خوار و ذلیل می‌کند و در این باب نیز گفته‌اند: با خدادادگان ستیزه مکن که خدادادگان را خدا داده‌است.

بناء در جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی، این بینش را به‌خورد مردم می‌دهند تا عقیم و منفعل بمانند و نتوانند کارکرد نظام حاکم را زیر سؤال ببرند.

پس نظر به این بینش و طرز دید همه تولیدات جمعیتی که با کار همگانی افراد در طول تاریخ جامعه بشری به‌وجود آمده‌است و توسط نظام‌های برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری غصب شده‌است در واقع بیانگر این نکته‌است که گویا همه به‌خواست و اراده خدا بوده‌است و می‌باشد و نظامی که این طرزدید ایدئولوژیک را رهبری و این مالکیت را حمایت می‌کند نیز برگزیده خداست و به‌جز این‌ها هیچ کس دیگر حق دخالت در کار و سیاست نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی را ندارد و اگر حرکتی علیه آن صورت گیرد، باز هم خلاف اراده خداست. پس پاداش این همه نافرمانی‌ها ناگزیر قتل عام تمام مخالفینی‌است که علیه روبنا و زیربنای نظام حاکم به‌پا می‌خیزند و اراده و خواست خدای‌شان را نشانه می‌گیرند.

گذشته از آن به ستم و استثمار، استعمار، زن‌ستیزی، تبعیض نژادی، تبعیض مذهبی و جنسی و به‌ویژه جنگ‌های ویران‌کننده که به‌شکل مستقیم توسط خود سرمایه‌داری و یا به‌طور غیابی توسط سگان زنجیری و جاده‌صاف‌کن نظام سرمایه‌داری به‌راه افتاده‌است و باعث آوارگی میلیون‌ها انسان در سراسر جهان گردیده‌است، نظری بیندازید، به ملت‌های تحت ستم و مستعمره نگاه کنید که چگونه بین قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری به‌رهبری امپریالیزم آمریکا تقسیم شده‌اند و چگونه منابع مردم چوروچپاول می‌شوند و خودشان به‌هلاکت می‌رسند و یا در حین فرار از جنگ‌ها طعمه حیوانات دریایی و صحرایی می‌شوند، طبیعت و محیط زیست‌شان نابود می‌شوند تا اینکه منافع عده‌ای از دولت‌ها، افراد و خانواده‌های ثروتمند و ممتاز جهان تأمین شود.

به این ترتیب اکثریت مطلق زیر خط فقر زندگی می‌کنند و تنها عده‌ای انگشت‌شماری از همه امکانات و تولیدات سرشار اقتصادی-اجتماعی برخوردار اند. سؤال اینجاست که آیا همه این بی‌عدالتی‌ها خواست و اراده خداست یا نتیجه کارکرد نظام تبهکار کنونی که به‌نام خدا، دموکراسی و حقوق بشر بالای کرده مردم جهان حکمروایی می‌کند.

علاوه بر آن به کشور خود نگاه کنید، بیش از ۳۵ سال است که مردم افغانستان توسط حکومت‌های خلق و پرچم، اشغالگران سوسیال امپریالیست، مجاهد، طالب، دولت دست‌نشانده کرزئی و ع و غ و ۴۶ کشور اشغالگر و سگ زنجیری نوظهور دیگر امپریالیزم به‌نام داعش زیروزیر می‌شوند. آیا این نابسامانی‌ها باز هم خواست و اراده خداست یا خواست جامعه طبقاتی‌ای که خدا را وسیله قرار می‌دهد تا توده‌ها را در خواب عمیق نگه دارد و با اشاعه این جهان‌بینی از نابودی مالکیت خصوصی و براندازی نظام حاکم و حکومت اقلیت بر اکثریت، جلوگیری کند؟

بنا با درک این بیدادگری‌ها و عوامفریبی‌های اجتماعی بود که رفقای سازمان جوانان مترقی بی‌باکانه علیه این طرز دید غیرانسانی و مغرضانه زمیدند و جان‌شان را فدا کردند تا توده‌ها را از قید و بند نظام ستمگر و دسیسه‌باز و استثمارگر آزاد سازند.

بنابر آن بی‌جهت نیست که امروز در دوازدهم میزان ۱۳۹۴ خورشیدی اینجا دور هم جمع شده‌ایم و از پنجاهمین سال بنیانگذاری سازمان جوانان مترقی افغانستان تجلیل به‌عمل می‌آوریم و راه سرخ‌شان را ادامه می‌دهیم و از تمام مرتجعینی که باعث قتل این رفقا شدند به خواری یاد می‌کنیم.



به‌نمایدگی از اتحادیهٔ (حریت)، همان مسئولیت را که از سالیان طولانی به این طرف در راه خدمت به هموطنان متعهد شده‌است، در این محفل سهم گرفته، تا باشد که در راه روشنگری نسل جوان، از علل تأسیس و تشکل سازمان جوانان مترقی (شعلهٔ جاوید) توضیحاتی داشته باشیم.

حاضرین محترم در سال‌های ۱۳۴۴ آنگاهی که آسمان سیاسی و اجتماعی کشور در تاریکی فرو رفته بود، اما بعضاً دیده می‌شد که ستاره‌های درخشان آزادی، این فضای غبارآلود سیاسی و اقتصادی وطن، سوسو می‌زند. گرچه تاریخ کشورما، به‌مراتب شاهد مبارزات ملی و آزادیبخش گوناگونی بوده‌است، ولی چون تحرکات آن زمان با عدم مرکزیت تشکیلاتی و ایدئولوژی مشخص انقلابی روبه‌رو بود که در این صورت نظام ستمگرانهٔ وقت به‌سهولت می‌توانست به سرکوبی آن‌ها بپردازد. به‌همین دلیل است که در لحظهٔ کنون تاریخ، به‌جز در صفحات تاریخ اثرات دیگری از آن‌ها بجا نمانده، ولی از آنجائی که معلوم بود نیروهای چپ به‌خصوص دارنده‌های اندیشهٔ مترقی، آزادیبخش و انقلابی با فعالیت‌های ضد ارتجاعی و ضد نظام دیکتاتوری، در بین توده‌ها از اعتبار چشمگیری برخوردار بود. چون پراگندگی و تلاش‌های گروهی، نه‌تنها عطش آزادی‌طلبانهٔ مردم را فرو نمی‌نشاند، بلکه قربانی‌های بیشتری را نیز به‌دنبال داشت. تک‌رفتاری نیروهای آزادی‌طلب از یکسو، و شرایط ناگوار سیاسی و اقتصادی از سوی دیگر، نیازمند نیروئی بود تا به مبارزات پراکندهٔ گروهی خاتمه داده و آن‌ها را در یک تشکل منظم بگنجانند، تا باشد که از درخشش آن، توده‌های ستمدیده کشور فیض برده و راهی را به سوی رهایی‌شان در یابند.

در یکچنین حالت که فضای سیاسی و اقتصادی کشور مشابه آتشکدهٔ خونینی بود، عده‌ای از افراد که آسایش را نه‌تنها برای خود، بلکه آرامش خودش را در آسایش توده‌ها باورداشت، آرامش را به خود تجویز نکرده و در این حالت آتشزای سیاسی، سکون را به خودشان ننگ می‌پنداشتند، با همدستی مجموعی از انسان‌های پاک، وطن‌پرست، ملی، آزادیبخش و انقلابی جهت بیرون رفت از یکچنین شرایط غبار آلود سیاسی و اقتصادی ابتکاری را به کار بستند که سازمانی را به‌نام (سازمان جوانان مترقی)، با فعالیت نیروهای ملی - دموکراتیک و آنهم به‌صورت تکامل یافتهٔ آن یعنی جنبش دموکراتیک نوین که پیام‌آور عالی‌ترین شکل دموکراسی در جامعه بود، به‌نمایش گذاشتند. این نیروی جوان و روشنفکر انقلابی که نمادی از جان‌برکفان انقلابی بودند، به تأیید سندی که همانا خط مشی راه رهاییبخش طبقهٔ کارگر بود، جهت جلب اعتماد اکثریت توده‌ها، علیه هر نوع نابه‌سامانی‌های سیاسی و اقتصادی عملاً پا به میدان مبارزه گذاشتند.

حاضرین گرامی!

تو گویی این رادمردان راه آزادی، و پس از پایان دورهٔ تحصیلی مکتب آزادیبخش و انقلابی در یک حلقهٔ سیاسی متحد شده، و برای به‌دست آوردن تأییدی توده‌های زحمتکش و سرسپردگان راه آزادی، حقایق و درستی تئوری انقلابی‌شان را در پراتیک به اثبات می‌رسانند.

بله حاضرین گرامی! سازمان جوانان مترقی که در رأس آن رادمردی به نام (اکرم یاری) مسئولیت با به سرسانیدن آرمان‌های توده‌های تحت ستم را به دوش گرفت و خود را نه به عنوان رهبر این تشکل بلکه به مثابه خدمتگذار توده‌ها، با به کار بستن داشته‌های علمی و انقلابی‌اش قرار داد. آن‌هایی که در این تشکل در راه خدمت به توده‌ها تعهد بسته بودند ایمان کامل داشتند که با آموزش تئوری آزادیبخش و انقلابی و با به کار بستن آن در عمل، مسیر شان را به سوی آرمان‌های توده‌های زحمتکش طی خواهند کرد. این اصل را نیز می‌پذیرفتند که با یکچنین سلاح انقلابی می‌توان در نهایت نظام ظالمانه را سرنگون و با زیربنای دموکراسی نوین، زندگی نوینی را اعمار خواهند نمود.

دوستان محترم توضیح تاریخی جنبش انقلابی کشور با این مختصر کلمات خاتمه نمی‌یابد. اکنون ما در محفلی نشستیم که عده‌ای از ادامه‌دهندگان راه این رادمردان و یا قطراتی از بازماندگان دریائی طوفنده آن، دست به دست هم داده چه در داخل کشور و چه در بیرون از مرز کشور، دور هم گرد آمده تا سالروز تأسیس این تشکل که به نام سازمان جوانان مترقی به تاریخ ۱۳ میزان ۱۳۴۴ تهداب‌گذاری شده بود و هنگامی که جهت گسترش تبلیغاتی خود نشریه‌ای را به نام شعله جاوید به نشر سپرد، بین توده‌ها به نام جریان شعله جاوید شهرت یافت تجلیل به عمل بیاورند. دوستان و حاضرین محترم و جوانان گرامی! بیجا نخواهد بود تا نظر مختصری از سازمان جوانان مترقی (جریان شعله جاوید) را به شما اظهار داریم، ضمن آنکه پیام آن زمان و مبارزات خستگی‌ناپذیر آن رادمردان انقلابی را به نسل جوان کنونی انتقال می‌دهیم، خاطرات عزیزان و جانبختگان این تشکل سیاسی را زنده خواهیم کرد. گرچه مزدوران روسی پس از به قدرت رسیدن به اریکه قدرت، در برابر ملت افغانستان از هیچ نوع عمل خصومت‌آمیز دریغ نوزید، ولی حمله این دربوسان ارتجاعی نشانگر آن بود که سازمان جوانان مترقی را به عنوان دشمن اصلی خود در صدر اعمال خشونت‌شان قرار داده و دلیلش هم این بود که نشریه شعله جاوید ناشر اندیشه‌های دموکراتیک نوین، از آوانیکه به نشراتش آغازیدن گرفت، بر علیه تزه‌های خروشچفی و پارلمانتاریزم پرداخت، و به توضیح از اینک، ستون‌های ستم طبقاتی را نمی‌توان سرنگون ساخت، به جز توسط مبارزه مسلحانه توده‌یی. گرچه یکچنین موضع‌گیری، ارتجاع و دشمنان توده‌ها را به وحشت کشانید، ولی چنان کشش و جاذبه چشم‌گیری در بین طبقات تحت ستم جامعه مخصوصاً روشنفکران انقلابی برپا کرد که به زودترین فرصت اکثریت مردم به آن پیوستند، که اشتراک یکصد و پنجاه هزار کارگر در تظاهرات اول ماه می ۱۳۴۸ و همچنان از جمله ۴۳ نماینده در اتحادیه محصلین، مؤفقیت و به دست آوردن ۲۲ کرسی را می‌توان به مثابه مثال یادآور شد. مثال‌های گوناگونی را از فعالیت‌های انقلابی سازمان جوانان مترقی می‌توان یادآور شد. همین کافی خواهد بود که خصومت و کینه‌توزی احزاب خلق و پرچم‌را، معیار پابندی اصول انقلابی سازمان جوانان مترقی قرار داد.

چون سازمان جوانان مترقی علناً موضع‌گیری‌اش را علیه ارتجاع، رویونیسم و استعمار بین‌المللی توسط جریده شعله جاوید به صورت شفاف نشان داد. جریده شعله جاوید ضمن آنکه سبب افشای گروه‌های وابسته ارتجاعی و رویونیست‌های خروشچفی شده بود، برای حاکمیت وقت نیز قابل تحمل نبود، عوامل متذکره سبب گردید که دولت ظاهرشاهی پس از یازده شماره، آن را

توقیف و نشر آن را ممنوع سازد. هنگامیکه نیروهای ارتجاعی و نظام دیکتاتوری ضربات محکمی بر سازمان جوانان مترقی وارد می‌کردند، در این لحظه عده‌ای از اعضای تشکیلاتی آن، کارکردهای سازمان را مورد انتقاد قرار داده ناچوانمردانه آب در آسیاب دشمن ریختند و عملاً جدایی‌شان را از سازمان جوانان مترقی اعلان کردند، کسانی که کیش شخصیت‌پرستی برای‌شان اجازه نمی‌داد تا به تشکیلات سازمان جوانان مترقی دوباره بپیوندند، خود به چندین پارچه منقسم شدند و یکی پی دیگری در صدد پیریزی تشکیلات تازه شدند، اما دیری نپایید که ارگان‌های تشکیلاتی‌شان به علل‌های گوناگون که توضیحات آن خیلی طولانی‌است از هم پاشید. چون سازمان جوانان مترقی در برابر یک‌چنین شرایطی آمادگی نداشت، تحرک و فعالیت‌های انقلابی آن به کندی گرایید و سازمان در یک حالت آشفته‌گی قرار گرفت. این جدایی‌طلبان که یکی به‌نام (پس‌منظر تاریخی)، دیگری به‌نام (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش)، و دیگری (به‌نام ایدئولوژی چیست) اعلامیه داده بودند که در نهایت خود نیز پا برجا نمانده هر کدامی پی کارشان رفت و بعضی از کادرهای‌شان رهسپار اروپا و غرب شدند که در اخیر حتی اکثریت آن‌ها به اندیشه‌های انقلابی مارکسیستی-لنینستی هم پشت پا زدند. بعدها فقط صادق یاری به‌همکاری باقی‌مانده از کادرهای شعله‌ جاوید توانست که در سال ۱۳۵۶ (سازمان رزمنده خلق‌های افغانستان) یعنی (سرخا) را ایجاد کند، چون دولت دست‌نشانده روسی بر نیروی شبکه‌ جاسوسی K.G.B. تکیه داشت، دیری نپایید که با خیانت یکی از اعضایش به‌دست (اکسا) یعنی شبکه‌ جاسوسی دولت دست‌نشانده روسی، دستگیر و تمام اعضای آن به شمول اکرم یاری اعدام شد. باید یاد آور شد چون دولت دست‌نشانده روسی با ضرباتی که از سازمان جوانان مترقی به‌رهبری اکرم یاری چشیده بود، پس از رسیدن به قدرت دولتی، دست به کشتار بهترین کادرهای سازمان جوانان مترقی زد و اکرم یاری را که در آن لحظه به‌شدت مریض بود با فرستادن تانک‌ها او را به کابل انتقال داده و بدون محاکمه و تأمل، اعدامش کرد (یادشان گرامی و راهشان رهنمون آینده ما باد).

حاضرین محترم این یک امر حتمی‌است که تحلیل‌گران سیاسی نیز مثال‌های گوناگونی از نظام‌های دیکتاتوری، و جنایاتشان در حق نیروهای فعال انقلابی می‌گویند: (دلیل اینکه چرا حاکمیت‌های دیکتاتور دست به کشتار نیروهای آزادی‌بخش، ملی و انقلابی می‌زنند این است که: (درخت پر از میوه را با سنگ می‌زنند). یعنی چون نیروهای انقلابی، آینده‌ پر از امیدواری را برای طبقه‌ تحت ستم به ارمغان می‌آورد، از این روست که حاکمیت‌های دیکتاتور منافع‌شان را در خطر دیده با طرز دید باطل تلاش می‌ورزند تا با استفاده از قدرت دولتی جنایت‌گرایانه دست بزنند، و جلو رشد سازمان‌های ملی-آزادی‌بخش و انقلابی را جلوگیری بگیرند.

امپریالیسم جنایت‌پیشه آمریکا که طبق پلان حادثه‌ یازدهم سپتمبر، به‌تصور تسخیر کشورهای آسیایی، در هفتم اکتوبر ۲۰۱۱، به همکاری ۳۶ کشور ارتجاعی، افغانستان را مورد تجاوز قرار داد. گرچه آمریکا و هم‌پیمانانش با این تجاوز، کشور ما را در یک بی‌ثباتی کامل قرار دادند و مزدوران خود را در مقامات دولتی جابه‌جا ساختند، اما آنچه که به شفافیت خودنمایی می‌کند، نرسیدنش به استراتژی استعماری (نظم نوین جهانی) یا (گلوبالیزاسیون) است. اینک استعمار جهانی که سنگ ناامیدی به سینه‌اش کوبیده شده، تلاش دارد تا از جسد نیمه‌جان طالب به شکل دیگرش به نفع خود استفاده کند. در لحظه کنونی که استعمار همچون مار زخمی،







تجدید نظر طلبی و ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی بود. اتخاذ این خط و مشی مبارزاتی به پیش گامی رفیق زنده یاد اکرم یاری صورت گرفت. با تکیه بر این خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال، سازمان جوانان مترقی به زودی توانست ابتکار راه اندازی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را روی دست گیرد. از آنجایی که انتشار جریده شعله جاوید به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین نقش مؤثری در رشد و گسترش جریان دموکراتیک نوین افغانستان بازی نمود، جریان مذکور به نام جریان شعله جاوید معروف گردید، به نحوی که تا امروز تمامی شخصیت ها و تشکلاتی که ریشه های تاریخی شان از لحاظ فکری و سیاسی به جریان دموکراتیک نوین افغانستان در دهه چهل خورشیدی می رسد، به نام شعله یی یاد می شوند.

سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در هر سه عرصه مبارزاتی؛ ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی به نحو اصولی و فعالانه مبارزاتش را پیش می برد. به همین جهت جریان دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعله جاوید به سرعت به بزرگ ترین جریان سیاسی توده یی و کثیرالملیتی کشور مبدل گردید که بخش بزرگی از روشنفکران، کارگران و خرده بورژوازی شهری مبارز از ملیت های مختلف کشور را در رهبری و صفوف خود جای داده بود. به همین جهت مورد کینه و نفرت عمیق و گسترده ارتجاع، تجدید نظر طلبان وطنی و امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها قرار گرفت.

اولین قربانی حمله ارتجاع بر جریان دموکراتیک نوین افغانستان زمانی صورت گرفت که این جریان هنوز قد راست نکرده بود و از طریق پخش شب نامه ها و سایر شکل های فعالیت های مبارزاتی مخفی و نیمه مخفی مبارزاتش را پیش می برد. این رفیق جان باخته یکی از منسوبین کارگری جریان بود که حین پخش یک شب نامه توسط پولیس ارتجاع دست گیر گردید و زیر شکنجه های ددمنشانه قاتلان مرتجع و هار جان باخت. دومین حمله بر جریان که توسط سانسورچیان ارتجاع به منظور غضب یک وسیله مهم تبلیغاتی آن صورت گرفت، توقیف جریده شعله جاوید پس از انتشار ۱۱ شماره آن در اوایل سال ۱۳۴۷ خورشیدی بود. حمله سوم ارتجاع بر جریان که به تعقیب حمله دوم و مدت کمی بعد از آن صورت گرفت، حمله "قوای ضربه" پولیس ارتجاع بر تظاهرات روشنفکری-کارگری تحت رهبری جریان بود. در اثر این حمله، تظاهرات سرکوب گردید و عده ای زیادی از روشنفکران و کارگران شعله یی و به ویژه عده ای از رهبران جریان دموکراتیک نوین دستگیر گردیده و به زندان انداخته شدند.

جنبه های ضعیف خط و مشی عمدتاً اصولی سازمان و سرکوبگری های ارتجاع ظاهرشاهی در قبال جریان دموکراتیک نوین دست به دست هم داده از یک طرف زمینه ساز اولین انشعاب در جریان گردید و از طرف دیگر شکل گیری یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی مؤسس سازمان را به صورت درونی باعث گردید. اما این انشعاب آشکار در جریان و شکل گیری درون سازمانی یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی رفیق زنده یاد اکرم یاری، نتوانست تأثیرات سوء برجسته و گسترده یی بر فعالیت های مبارزاتی جریان داشته باشد. ولی فشارهای درونی و بیرونی بر سازمان و جریان زمینه ساز مبتلا شدن رفیق زنده یاد اکرم یاری به یک مریضی جان کاه گردید که در اثر آن دیگر نتوانست به فعالیت های سازمانی اش ادامه دهد و ناگزیر از سازمان کناره گیری نمود. پس از آن خط و مشی متفاوت با خط رفیق زنده یاد اکرم یاری که از قبل در درون سازمان شکل گرفته بود بر سازمان مسلط گردید.

زمانی که یک گروه‌های جریان دموکراتیک نوین افغانستان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در پوهنتون (دانشگاه) کابل مورد حمله ددمنشانه ارتجاع اخوانی گلبدینی قرار گرفت، یکی از رزمندگان فعال جریان یعنی "سیدال سخندان" جان باخت. در همین سال مسئولیت کشته‌شدن مشکوک یکی از متعلمین مکاتب شهر هرات در جریان یکی از تظاهرات در آن شهر توسط جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دوش شعله‌یی‌ها انداخته شد. به دنبال این حوادث، سازمان و جریان به دو بخش مدافعین و انتقادیون تقسیم گردید. رهبری جدید سازمان جوانان مترقی و خط و مشی غیراصولی و غیر فعال آن نه تنها قادر نگردید بر این مشکلات فائق آید، بلکه در مقابل آن سپر انداخت. در نتیجه، سازمان به سرعت به طرف انحلال سوق یافت، جریان فروپاشید، بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان غیرفعال گردیدند و منحرفین اکونومیست که بخش عمده انتقادیون را تشکیل می‌دادند بر بخش‌های زیادی از فعالین باقیمانده جریان مسلط شدند. جریان دموکراتیک نوین که پراکنده شده و فرو پاشیده بود نه تنها نتوانست از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ داودخان، که به همکاری فعال مزدوران تجدیدنظرطلب سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی و موافقت و همکاری خود "شوروی‌ها" صورت گرفت، جلوگیری نماید، بلکه در مواجهه با استبداد داودخانی، که تحت نام و ماسک جمهوریت صورت می‌گرفت، بیشتر از پیش پراکنده و متشتت گردید و بقایای آن به طرف انحرافات و انشعابات بیشتر پیش‌رفتند و در صحنه مبارزات سیاسی افغانستان بیشتر از پیش به حاشیه کشانده شدند.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط مزدوران تجدیدنظرطلب سوسیال‌امپریالیزم شوروی به همکاری نزدیک مشاوران نظامی و قوای هوایی متجاوز "شوروی" و آغاز سرکوبگری‌های سبعانه وسیع و گسترده کودتاچیان علیه تمامی نیروهای سیاسی مخالفشان در افغانستان - به شمول منسوبین سابق سازمان جوانان مترقی، جریان دموکراتیک نوین و تشکلات برخاسته از متن آن‌ها و حتی شعله‌یی‌های سابق غیرفعال و غیرمربوط به تشکلات موجود - باعث گردید که یک‌بار دیگر جنب‌وجوش مبارزاتی در میان بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان به وجود آید و خواست عمومی برای وحدت بخش‌های مختلف بقایای جریان در میان آن‌ها شکل بگیرد. اما این خواست مبنای ایدیولوژیک - سیاسی روشن و میدان توده‌یی وسیع نداشت. بخش‌های مختلف بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان نه تنها در صحنه سیاسی افغانستان سال‌ها عقب‌ماندگی داشتند، بلکه در قبال انکشافات جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی نیز شدیداً عقب‌مانده بودند و کمبودات و انحرافات سابق‌شان وسیع‌تر و عمیق‌تر گشته بود. طبیعی بود که این جنبش مبتلا به کمبودات و انحرافات وسیع و عمیق و دچار تشتت و تفرقه نه تنها نتوانیست عکس‌العمل اصولی و نیرومند در قبال کودتاچیان ۷ ثوری و سپس تجاوز و اشغال‌گری سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی از خود نشان دهد، بلکه بخش‌هایی از آن به دامان ناپاک تجدیدنظرطلبی‌های جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی سقوط کردند و به‌طور کلی از دایره جنبش دموکراتیک نوین بیرون رفتند.

در هر حال این جنبش متشتت و متفرق نه از لحاظ ایدیولوژیک - سیاسی آماده مقابله اصولی با اشغالگران سوسیال‌امپریالیست و دست‌نشانگان تجدیدنظرطلب وطنی‌شان و رشد و گسترش روزافزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست‌های غربی و قدرت‌های ارتجاعی منطقه‌یی بود و نه از لحاظ توان توده‌یی سازمان‌یافته و نظامی. با وجود این در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتا و اشغالگران سوسیال‌امپریالیست ده‌ها هزار نفر از رهبران و صفوف خود را قربانی داد. طبیعی بود که فرجام این نبرد چیزی جز شکست تلخ چیز دیگری

نمی‌توانست باشد. زخم‌های این شکست تلخ آن‌چنان عمیق است که تا هم اکنون - یعنی پس از گذشت تقریباً سه دهه از زمان شکل‌گیری مجدد خط و مشی اصولی میراث‌دار، ادامه‌دهنده و تکامل‌دهنده خط و مشی اصولی رفیق زنده‌یاد اکرم یاری و ارتقا و گسترش آهسته و پیوسته‌اش تا زمان حاضر - همچنان تازه‌است و درد و سوز جان‌کاهش هنوز احساس می‌شود.

ما در جریان چندین تحول پیهم سیاسی-نظامی در طی این سه دهه (خروج قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال‌امپریالیستی از کشور و سپس فروپاشی رژیم بازمانده از دوران اشغال "شوروی"؛ روی‌کارآمدن تنظیم‌های جهادی، تشکیل دولت اسلامی و خانه‌جنگی‌های خانمان‌سوز میان جهادی‌ها؛ شکل‌گیری تحریک اسلامی طالبان، گسترش سریع نفوذ آن‌ها در کشور و تشکیل امارت اسلامی طالبان در اثر حمایت‌های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی و سرانجام تجاوز و اشغالگری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان بر افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان توسط آن‌ها، تشکیل حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده و سپس آغاز مقاومت‌های جنگی ارتجاعی طالبان علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده و گسترش آن) در سطح یک جنبش ضعیف سیاسی مخالف امپریالیست‌ها و مرتجعین باقی مانده‌ایم و هنوز نتوانسته‌ایم یک مقاومت وسیع و همه‌جانبه علیه اشغالگران کنونی و دست‌نشانده‌گان‌شان را بسیج، سازمان‌دهی و رهبری نماییم. یکی از عوامل مهم ابتلای ما به این وضعیت نامناسب و نامساعد آن است که هنوز درد و سوز زخم‌های عمیق شکست تلخ جنبش ما در مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی جان‌وتن ما را می‌آزارد و روح‌وروان ما را پژمرده می‌سازد.

اما نجات از این درد و پژمرده‌گی نه‌تنها مورد نیاز و ضروری است، بلکه قطعاً ممکن و قابل حصول نیز می‌باشد. نباید فراموش کنیم که جنبش ما در طی سه دهه گذشته، علیرغم سقوط عده‌ای زیادی از رفقای نیمه‌راه و دشمن‌شادکن به منجلاّب تجدیدنظرطلبی و خیانت‌های طبقاتی و ملی در قبال دشمنان ارتجاعی و امپریالیستی مشخصاً در قبال امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی و متحدین‌شان و رژیم پوشالی دست‌نشانده‌شان پیوسته به موضع‌گیری‌های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی پرداخته و پیشاپیش همه نیروهای سیاسی افغانستان به مخالفت با حاکمیت ارتجاعی "جهادی‌ها"، امارت قرون وسطایی و عقب‌گرای طالبان، تجاوز و اشغالگری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان و رژیم دست‌نشانده‌شان برخاسته‌است. به گفته یکی از نویسندگان مرتجع، ما پیوسته "دولت‌ستیز" باقی مانده‌ایم. بنابراین ما از یک پایه فکری و سیاسی ارتقا و گسترش مخالفت ضعیف سیاسی کنونی علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به یک مقاومت همه‌جانبه ملی‌مردمی و انقلابی علیه آن‌ها برخوردار هستیم؛ به شرط اینکه کمبودها و نواقص خود را بزداییم، بر اصولیت‌ها و درستی‌های علمی فکری و سیاسی‌مان قاطعانه اتکاء کنیم و برمبنای خط و مشی اصولی علیه پراکنده‌گی و تفرقه در جنبش قاطعانه مبارزه نماییم.

مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و اپورتونیزم پایه و اساس مبارزه انقلابی را تشکیل می‌دهد. اما این پایه و اساس در مراحل مختلف تکامل اجتماعی کشور، در اشکال عمده و غیرعمده تبارز خود نمایان می‌گردد.

در حال حاضر سلطه امپریالیسم بر افغانستان از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به‌طور عمده در سلطه همه‌جانبه اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین‌شان بر افغانستان متبلور گردیده‌است، همچنان که سلطه ارتجاع عمدتاً توسط سلطه پوشالی رژیم دست‌نشانده اشغالگران بر کشور مشخص





و عشق بافته از تاروپود ما مردم  
نوشته‌اند ز فتح شفق به قلهٔ کوه  
«رفیق یاری» و «سرمد»، «ودود» ما مردم  
به شرق و غرب و شمال و جنوب دیوار است  
به هیچ قاره ننگجد حدود ما مردم  
به سال یاد به زندان سپردن ناجو  
بهار گریه نمود از سرود ما مردم  
شنیده‌اند، ولی ناشنیده‌اش بهتر  
نبوده غیر غزل در نبود ما مردم  
کنون که خنده به لبهای غنچه خشکیده  
بگو به حضرت باران درود ما مردم

\*\*\*\*\*

### اجرای سفر

سر نشد قصهٔ از خاک به سر ریخته‌ام  
سرزمینی که در آن خون پدر ریخته‌ام  
از غم فاصله تنها چمدان دانست و  
مشت اشکی که در جرای سفر ریخته‌ام  
به جوانمردی ای یک باغ صنوبر سوگند  
برگ برگ از تنم از دست تبر ریخته‌ام  
فرق بین من و تو فرق سر است و کف پا  
آبرو ریخته‌ای، خون جگر ریخته‌ام  
زخم‌هایی که دهان پاره و در غوغا اند  
کوچه‌هایی که فقط خون و خطر ریخته‌ام  
هر سلول تن من خاطرهٔ سلولی است  
که در آنجا عرق سرد هدر ریخته‌ام  
پاره‌های دل خود را لب هر مزرعه‌ای

شب یلدا به تمنای سحر ریخته‌ام

\*\*\*\*\*

## رنگ شفق

به شب پرست، به شب‌خوی و شب‌نشان نفرین

به راهیان سیاهی و داعیان نفرین

به داس دست‌وتبر دست‌وپرجفا اف باد

به قاتلان چمن، دشمن وفا اف باد

من از سکوت شبی بی‌بهار دلگیرم

سپاهیان خزان داده حکم تکفیرم

هنوز زنده‌ام و سینه‌ام تپش دارد

و خون عشق به رگهای من جهش دارد

هنوز رنگ شفق، رنگ انتخاب من است

هنوز حرف «نه» در پاسخش جواب من است

مرا به‌رنگ شفق، رنگ انقلاب قسم

به کودکان و اسیران بی‌حساب قسم

که شانهم نه کنون انتظار می‌خواهد

طراوت گل‌وباغ‌وبهار می‌خواهد

به‌ریسمان حقارت، اسیرتان نشوم

قسم به‌عشق که منت‌پذیرتان نشوم

مقاومم که دلم تکیه‌گاه آزادی‌است

و خون سرخ شهیدان، پناه آزادی‌است

سلام باد به یاران پابره‌نهٔ عشق

به داروکلهمنار و به‌رنگ صحنهٔ عشق

درود باد به یاران سرفروش شرف

به عاشقان و عزیزان پرخروش شرف

هنوز نام شما زینت بهاران است



